



تاریخ

علم کلام

سید خلیل طوسی

علم کلام، به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اسلامی که به دفاع از اصول بنیادی دین طرح‌ریزی شده، شاهد تطورات بسیاری در طول تاریخ بوده است.

درحقیقت یکی از مهمترین فرازهای علم کلام را باید در علل و عواملی جست که موجبات رشد و گسترش آن را در میان مسلمین فراهم آورده است. همچنین منابع و مراجعی که در شکل‌گیری این علم مورد استفاده قرار گرفته‌اند نیز در مطالعات کلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. طبیعی بود که جریانهای فکری بالنده‌ای که در ابتدای قرن دوم هجری و حتی قبل از آن سراسر جهان اسلام را فراگرفت، در بسیاری از موارد متأثر از روشهای بی‌پروای اندیشه در نزد قدمای یونان باشد که در نزد مسلمین رواج می‌یافت و این امر با مشرب پایبندان به اصول دین حنیف چندان سازگاری نداشت. همین نامآزگاری انگیزه‌ای قوی شد تا اینان نیز در تفنید عقاید خصم به قالبهای استدلالی و شیوه‌های عقلانی‌روی آور شوند. این اقتباس فکر استدلالی از سوی ایشان آگاهانه یا ناآگاهانه، نتایج مهمی را در برداشت که یکی از مهمترین این نتایج، عمق مقالات فلسفی بود. زیرا آنها در ردّ حجت‌های کلامی جز تکامل بخشی

به موضوع علم خود چاره دیگر نمی‌یافتند. استفاده متکلمین از روشهای برهانی در بحثها که درحقیقت آنها را نیز از تأثیر تفکرات ارسطویی بی‌بهره نگذاشت سرانجام باعث شکل‌گیری مبانی این علم به صورت علمی مدون و جدید گردید که با بهره‌گیری از شیوه‌های بحث دیگران و محتوای اسلامی و با هدف حراست از اصول ثابت عقیدتی تشخیص یافته بود.

این علم در تاریخ اسلام و در حوزه معارف دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار و مورد توجه ائمه (ع) قرار داشته است. از این رو، کلام امامیه از شکوفایی و رونق خاصی برخوردار شد و تصنیفات و آثار علمی گرانبهایی از آنان بر جای ماند که همه آنها از ذخایر ارزشمند فرهنگی و دینی به‌شمار می‌رود. اقسام متناسفانه در زمانهای اخیر به خاطر مهجورماندن در فاصله‌ای از زمان اهداف و غایات و مبادی و مقدمات و شیوه و ابزار و مسائل دیگر از این دست، در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

تعریف علم کلام

یکی از رایج‌ترین تعاریف علوم، تعریف از طریق بیان موضوع آنها است، چه از آنجا که عمده‌ترین تمایز علوم، موضوعات آنها است. بنابراین موضوع هر علمی می‌تواند تعریف روشن و جامع و مانع از آن علم را فراهم آورد.

نمونه‌هایی از تعریف علم کلام

۱ - ابن خلدون: «علم کلام، علمی است که به وسیله ادله عقلی برای عقاید دینی اقامه حجت و دلیل می‌نماید و منحرفین از اعتقادات سلف اهل سنت را با ادله عقلی رد می‌کند.» (۱)

در این تعریف، رسالت علم کلام، موضوع علم کلام «عقاید دینی»، روش

کلام (بهره‌گیری از دلایل عقلی) و غرض علم کلام مورد توجه قرار گرفته است. اشکالات این تعریف این است که اولاً: دلایل کلامی اختصاص به دلایل عقلی ندارد، ثانیاً: انحراف از روشهای اهل سنت در اعتقادات ربطی به کلام ندارد. به گونه‌ای که گروه عدلیه را با این کلمه خارج می‌کند.

۲ - تفتازانی، قاضی ارموی: «علم کلام، علمی است که درباره ذات و صفات و افعال خداوند بحث می‌کند، به همین جهت آن را علم توحید و صفات نیز نامیده‌اند.» (۲)

۳ - میرسید شریف: «علم کلام، علمی است که پیرامون اموری بحث می‌کند که به واسطه آن معاد و مسائل مربوط به آن مانند بهشت و دوزخ، صراط و میزان، ثواب و عقاب دانسته می‌شود.» (۳)

جامع‌نبودن این دو تعریف کاملاً آشکار است.

۴ - قاضی عضدالدین ایجسی: علم کلام را چنین تعریف کرده است: «هو علم یقتدر معه علی اثبات العقایدالدینیة بایراد الحجج و رفع الشبهة.» (۴) کلام علمی است که براساس آن می‌توان عقاید و باورهای دینی را با ارائه دلیل و رفع شبهه‌ها به کرسی نشانند.

بر این تعریف دو نقضی که بر تعریف ابن خلدون وارد بود، وارد نیست.

۵ - سعدالدین تفتازانی در تعریف علم کلام گفته است: «انه العلم بالقواعد الشرعیة الاعتقادیة المكتسب من ادلتها الیقینیة» (۵) یعنی علم کلام، علم به اعتقادات دینی‌ای است که مبانی استدلال در آن امور یقینی است.

مقتد نمودن دلایل به یقینی، علاوه بر اینکه کار را بر متکلم دشوار می‌سازد، اصولاً با شیوه‌های متکلمان در طول تاریخ علم کلام مطابقت ندارد زیرا

بسیاری از دلایل متکلمان الزامی یا اقتاعی است. در حالی که با این قید فقط باید از قیاس برهانی استفاده کنند و این راهی غیرمیسور است.

محقق لاهیجی درباره تفاوت تعریف موافق و مقاصد می گوید: بنا بر تعریف مواقف مباحثی از قبیل آنچه پیرامون جواهر و اعراض در متون کلامی مطرح گردیده، داخل در تعریف علم کلام خواهد بود زیرا اینگونه مباحث در قدرت و توانایی متکلم بر اثبات عقاید دینی مؤثر می باشد ولی بنا بر تعریف مقاصد از دایره علم کلام بیرون می باشد، زیرا از جمله قواعد شرعی - اعتقادی به شمار نمی رود.

۶ - محقق لاهیجی در تعریف علم کلام می گوید: «صناعة نظریه یقندر بها علی اثبات العقاید الدینیة». (۶) کلام صنعتی نظری است که به وسیله آن می توان بر اثبات عقاید دینی توانا شد. تعریف مزبور در عین اینکه مزایای تعریف موافق را دارد، فشرده و مختصر می باشد زیرا با واژه «نظری» از دو واژه «ایراد الحجج و دفع الشبهة» بی نیاز گردیده است و چون نوع استدلال را تعیین نکرده، همه انواع قیاس برهانی و ادله غیر برهانی را شامل می شود.

۷ - متفکر شهید مطهری در تعریف کلام می نویسد: «کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن معتقد بود و ایمان داشت، بحث می کند، به این نحو که آنها را توضیح می دهد و درباره آنها استدلال می کند و از آنها دفاع می نماید». (۷)

موضوع علم کلام

در رابطه با علم کلام، دو نظریه مطرح گردیده است: گروهی موضوع آن را یک چیز و گروهی دیگر امور متعددی می دانند:

۱ - برخی از متکلمین موضوع علم کلام را «موجود بما هو موجود» دانسته اند که به گفته تفتازانی این نظریه قدمای متکلمین است. از جمله غزالی: «متکلم اعم اشیاء یعنی موجود بما هو موجود را مورد بحث قرار می دهد و آن را به قدیم و حادث تقسیم می نماید. سپس موجود حادث را به جوهر و عرض و هریک را به اقسام مختلف تقسیم می نماید. آنگاه درباره قدیم گفته می شود که کثرت و ترکیب در آن راه ندارد و به خاطر صفات مختص به او از موجودات حادث ممتاز است. سپس اثبات می کند که اصل فعل بر خداوند جایز است نه واجب و ضروری و وجود عالم جایز است، نه واجب و لذا محتاج به محدث است و اثبات می کند که خداوند بر فرستادن پیامبران و اثبات راستگویی آنان از طریق اعجاز توانا است. تا این جا مباحث عقلی و نظری است و از این پس، آنچه توسط پیامبر درباره مبدأ و معاد بیان می گردد مآخوذ و مقبول است، زیرا راستگویی او به حکم عقل ثابت گردیده است». (۸)

و از آنجا که موضوع فلسفه اولی نیز موجود بما هو موجود است، برای اینکه موضوع کلام از موضوع فلسفه ممتاز گردد. قید علی سبیل قانون الاسلام را به آن افزودند. یعنی در علم کلام یا توجه به قواعد معلوم و قطعی از کتاب و سنت، پیرامون موجود بحث می شود.

مراجعه به تاریخ پیدایش علم کلام روشن می کند که در آغاز پیدایش این علم به هیچ وجه مباحث مربوط به احکام کلی وجود که در فلسفه اولی مورد بحث واقع می شود، مطرح نبوده و طرح این مباحث در متون کلامی مربوط به دوره های بعد است. آری بحث درباره تقسیم موجود به قدیم و حادث و بیان

اقسام حادث و خواص قدیم را می توان از مبادی و مقدمات علم کلام دانست.

۲ - عده ای از متکلمان، موضوع علم کلام را ذات خداوند دانسته اند. از آن جمله است (قاضی رموی). وی می گوید: «بحث در علم کلام پیرامون صفات ثبوتیه و سلویه و افعال الهی است. اعم از آنچه مربوط به امور دنیوی است مانند چگونگی حدوث عالم و صدور آن از خداوند و خلق افعال بشر و کیفیت نظام عالم یعنی بحث درباره نبوت و توابع آن، و یا آنچه مربوط به آخرت است، یعنی معاد». (۹)

۳ - محقق لاهیجی می گوید: «کلام صنعتی است که قدرت بر محافظت اوضاع شریعت را بآبهره گیری از دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلمة و مشهوره در میان اهل شرایع، فراهم می سازد، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نشود». (۱۰)

مقصود از اوضاع شریعت، آراء عقاید مسلم در شریعت است که متکلم عهده دار دفاع از آن می باشد و از میان سایر نظریه ها ظاهراً نظریه اخیر صحیح تر است. زیرا با توجه به اینکه یکی از عمده ترین اهداف علم کلام تحکیم عقاید و معارف دینی است، بنابراین نمی توان موضوع آن را منحصر در ذات و صفات الهی دانست.

بنابراین علم کلام از آن دسته علومی به شمار می آید که موضوع آنها امور متعددی است، البته در این صورت وجود جهت جامع میان امور متعدد لازم است.

فواید علم کلام

برای علم کلام فوایدی در کتب مختلف ذکر گردیده است که چند مورد آن را بیان می کنیم: اولین فایده علم کلام که عاید خود متکلم می گردد، این است که از مرز تقلید گذشته و به مرحله تحقیق ارتقاء می یابد. (۱۱)

دیگر از فواید علم کلام، راهنمایی حقیقت جویان با آشکار نمودن راههای معرفت خدا و الزام معاندان با اقامه دلایل و براهین است. صاحب مواقف در این باره می گوید: (۱۲)

تاریخ علم کلام یادآور نمونه های بسیاری از هدایت یافتگان توسط بخشهای هوشیارانه متکلمان زبردست و خیرخواه است.

سومین فایده علم کلام حفظ عقاید دینی در برابر شبهات اهل باطل است. (۱۳)

عمده ترین انگیزه ظهور علم کلام به عنوان یکی از علوم ویژه اسلامی، دفاع از عقاید دینی و مبارزه با اندیشه های الحادی و پاسخگویی به شبهات معترضان بوده است.

امام صادق (ع) دانشمندان شیعه را مجاهدانی دانسته است که رویاروی شیطان و جنود او به مصاف ایستاده اند و جهاد اعتقادی آنان را از جهاد با جسم و جان بالاتر توصیف نموده است (۱۴) و دیگر آنکه همه علوم دینی در اثبات موضوع خود، نیازمند علم کلام می باشند زیرا تا وجود و صفات کمال الهی، بعثت و عصمت پیامبران و رهبران آسمانی اثبات نگردد، موضوع علوم مانند تفسیر، حدیث، فقه و غیره اثبات نخواهد گردید.

ظهور اولین فرقه کلامی

شکی نیست که در عصر پیامبر گرامی اسلام، مسلمانان و مؤمنین واقعی تسلیم محض آن حضرت بودند و رأی آن حضرت را رأی فصل می دانستند.

با این همه می بینیم بین بعضی صحابه و پیامبر عظیم الشان مشاجرات و منازعاتی واقع شده است که اصحاب سبّ و تازیخ آن را ضبط کرده اند.

شهرستانی مصرانه معتقد است که اکثر این اختلافات، بین پیامبر و منافقین اتفاق افتاده است. (۱۵)

ولیکن با بررسی بعضی موارد به این نتیجه می رسیم که، اختلاف منحصر به کفار و منافقین نبوده، بلکه بعضی از بزرگان مهاجر و انصار در بعضی از امور به پیامبر اعتراضاتی داشته اند و با آن حضرت مباحثه می نموده اند، گویا شهرستانی جریان صلح حدیبیه را فراموش نموده که بعضی از صحابه از مصالح پنهان آن مطلع نبودند و با آن حضرت بشدت مخالفت نمودند. و گویا شهرستانی از جدال شدید بین پیامبر گرامی و بعضی صحابه در مسأله متعه حج غفلت کرده است. در نخستین سالهای پس از هجرت پیامبر (ص) حادثه تفسیر قبله از بیت المقدس به مکه رخ داد. این رخداد اجتماعی - دینی، بحث کلامی میان یهود و پیامبر گرامی را پدید آورد و آن بحث درباره نسخ شرائع آسمانی بود که یهود آن را غیرممکن و باطل می دانستند و پیامبر مدافع درستی و صحت آن بودند.

پاسخ پیامبر گرامی با آنان این بود که: «ملاکات احکام همان مصالح مکلفان می باشد که ممکن است در شرایط مختلف متغیر باشد و در نتیجه لازمه علم و حکمت الهی این است که آن احکام نیز متغیر گردد». (۱۶)

بنابراین می توان گفت که مباحث کلامی همزمان با ظهور آیین اسلام در جهان اسلام مطرح گردید، ولیکن در عصر رسالت و حتی تا مدتی پس از آن، تا شهادت حضرت امام علی (ع) از فرقه ها و مذاهب کلامی خبری نبود، زیرا رأی و نظر پیامبر (ص) و علی (ع) رأی فصل بود.

نخستین مسأله ای که پس از رحلت پیامبر گرامی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، مسأله خلافت و امامت بود،

اگرچه اهل سنت این مسأله را در شمار مسائل کلامی و اعتقادی نمی دانند، ولیکن امامیه بر آنند که امامت منصبی است الهی که تداوم راه رسالت و نبوت می باشد.

بنابراین اگر بخواهیم تاریخ تطوّر علم کلام را به ادوار مختلف تقسیم کنیم، می توانیم بگوییم دوره اول عصر پیامبر بود که هر چند کم و بیش مباحثی رخ داد، اما هیچگونه فرقه و مذهبی نمی توانست در مقابل رأی پیامبر ابراز وجود کند. دوره دوم را می توان از رحلت پیامبر تا شهادت امام علی (ع) دانست، بحثهای کلامی در دوره دوم نسبت به دوره اول افزایش چشم گیری را نشان می دهد که عامل عمده آن فراهم شدن زمینه بحث و مجادله در مفاهیم دینی، به خاطر فقدان پیامبر اکرم و تفرقه در میان مسلمین در مسأله امامت بود.

دوره سوم: در عصر امویان پدید آمد، زیرا در این عصر در نتیجه نهضت ترجمه و تماس فرهنگ مسلمین با تمدنهای مختلف و وارد شدن افکار فلسفی یونانی، هندی و ایرانی مباحث کلامی به شکل پیچیده تر مطرح شد و از آن بساطت اولیه خارج گردید و بعضاً با اختلاط با مباحث فلسفی به شکل علمی و مدون عرضه می گردید.

بنابراین فرضیه آنان که پیدایش علم کلام اسلامی را پس از عصر ترجمه و تحت تأثیر اندیشه های فلسفی می دانند، نادرست است زیرا علم کلام حتی به صورت عقاید فرقه ای و مذاهب کلامی قبل از آن پدید آمده است چنانکه ماجرای حکمت منشا پیدایش فرقه خوارج و طرح اندیشه کفر فاسق شد، اگرچه بحثهای کلامی در شکلهای مختلف تعلیم، مناظره و پرسش و پاسخ، پس از رحلت پیامبر تا شهادت امام علی (ع) نیز وجود داشت، ولی از مذاهب کلامی خبری نبود، موقعیت ممتاز علمی امام (ع) سبب شده

بود که وی به عنوان مرجع رسمی پاسخگویی به سؤالات علمی و دینی شناخته شود.

گفته شده است نخستین فرقه کلامی که پدید آمد، قدریه بود. آنان به انگیزه دفاع از اصل عدل خداوند و اثبات اختیار انسان، اراده و قدر پیشین الهی را در مورد افعال اختیاری انکار نمودند.

نویسندگان ملل و نحل، معبد جهنی (متوفی ۸۰ ه. ق) را به عنوان پیشتاز این تفکر معرفی نموده و پس از او غیلان دمشقی (متوفی ۱۱۹ ه. ق) و جعدابن درهم را یاد کرده اند، بعید نیست که اینان و نظایر اینها موجبات پدید آمدن معتزله را فراهم آورده باشند.

پس از فرقه یادشده، فرقه کلامی دیگری به نام مرجئه به وجود آمدند. هریک از فرق یادشده در رابطه با موضوع و مسأله دینی و کلامی خاصی ظاهر شدند، موضوع مورد بحث قدریه قضا و قدر بود، و مرجئه به خاطر نظریه‌ای که در مورد ایمان ابراز نمودند، به این نام شهرت یافتند. آنان در حوزه دیانت برای عمل نقشی قائل نبودند.

تأثیر علوم عقلی در علم کلام

تا آنجا که تاریخ بما نشان می‌دهد، علم کلام در آغاز یک علم نقلی بود، زیرا هرگاه در هر موردی که اختلاف نظری پدید می‌آمد، صاحب شریعت آن را به آسانی بیان می‌نمود. علاوه بر این که علوم بیگانه و فلسفه‌های یونانی و ایرانی و هندی هنوز در قلمرو اسلام رواج نیافته بود. اما همین که پیشوای اسلام در گذشت، روح کنجکاوی در میان مسلمین بیدار شد و ملت اسلام در فهم حقایق دینی و مسائل اعتقادی، دقت بیشتری نمودند و هم اینکه به خاطر برخورد افکار مسائل جدیدی بین مسلمین پدید آمد که متصدیان امور دینی را وادار

به چاره‌جویی و حل آن مشکلات نمود و با برخورد فکری آنان با عناصر بیگانه افکار تازه‌ای در میان آنان پیدا شد و مسلمانان را وادار به نظر و استدلال و استمداد از نیروی عقل کرد، قدیمی‌ترین مدرسه‌ای که در حوزه اسلامی براهین و ادله عقلی را در عقاید دینی وارد ساخت، «قدریه» پیروان غیلان دمشقی و معبد جهنی و «جبریه» پیروان جهم‌ابن صفوان و معتزله و اشاعره بوده‌اند.

از این میان، معتزله سهم بیشتری به عهده داشته‌اند، شاید بتوان آنها را نخستین کسانی دانست که در صدد برآمدن تا برای دین فلسفه صحیحی پیدا کنند و بدین منظور قواعد کلی وضع کردند و تمام عقاید اسلامی خود را بر پایه و اساس آنها استوار ساختند.

پس از ترجمه آثار فلسفی به زبان عربی دو موضع گیری کاملاً متضاد از سوی مسلمانان در برابر آن اتخاذ گردید. متکلمان معتزله آن را مثبت تلقی کرده و به مطالعه آن پرداختند ولی اهل حدیث و ظاهر با آنها مخالفت نمودند. (۱۷)

صاحب شرح مقاصد در این زمینه می‌نویسد:

«تأثیر علوم عقلی در کلام بویژه از عصر حوایج نصیر الدین (ره) به بعد در زمینه‌های مختلف می‌باشد و به تدریج مباحث مربوط به امور عامه فلسفه، در متون کلامی راه یافت. یعنی متکلمان همانند فلاسفه قبل از بحث الهیات به بررسی مباحث کلی فلسفی پرداختند که برخی این عمل را نوعی رقابت آنان با فلاسفه تلقی نمودند و بعضی نیز آن مباحث را به خاطر نقد و ابطال، آن را در متون کلامی وارد نمودند.» (۱۸)

اسلوب بحث در فلسفه و کلام

در هیچ یک از دو نظام فلسفی مشاء و اشراق به مشهورات و مسلمات استاد و نیز از روشهای ظنی استدلال، مانند تمثیل و استقرار استفاده نمی‌شود و دلایل فلسفی از نظر ماده و صورت برهانی و یقینی هستند ولی این شرط در دلایل کلامی به عنوان یک اصل کلی لازم نیست. البته رعایت شرط مزبور برای متکلم در مقام کسب معرفت پیرامون عقاید دینی لازم است. ولی در مباحث کلامی، هریک از طرفین در استفاده از شیوه‌های مختلف استدلال آزاد می‌باشند. در این هنگام بهره‌گیری از روش جدل نکوهیده نبوده و مایه نقصان شناخته نمی‌شود.

چنانچه قرآن کریم پیامبر را در بهره‌گیری از جدال احسن توصیه می‌کند، از این‌جا معلوم می‌شود که مذمت بزرگانی چون صدر المتألهین از شیوه متکلمان نه بدین خاطر است که آنان در مناظره باریبان خود از این طریقه استفاده می‌نمودند، بلکه به خاطر این است که آنان به قدری به مجادلات کلامی دل خوش کرده‌اند که حتی در بحثهای تحقیقی خود پیرامون معارف و عقاید دینی نیز تفکر عقلانی و دلایل برهانی را کنار گذاشته و توقف کرده و از درک حقایق فرو مانده‌اند.

به عبارت دیگر نکوهش‌های امثال صدر المتألهین متوجه متکلمان اشعری است که عقل را از مقام تفکر و تحقیق عزل نموده و برداشتهای سطحی گرایانه خود را معیار سنجش در عرصه کلام و دین‌شناسی دانسته‌اند. شاهد این مدعی انتقاد تند است که وی در بحث اعاده معدوم از متکلمان نموده است (۱۹)

والأبانی متکلم و فیلسوف در چند مورد قابل شناسایی است، چند نمونه از این موارد عبارتند از:

۱ - آیا صفات واجب عین ذات واجب است یا خیر؟

۲ - آیا ثبوتات ازلی مطرح هستند یا خیر؟

۳ - مسأله جبر و اختیار آیا جبر هست یا تفویض یا امر بین الامرین؟

اگر کسی قائل به امر بین الامرین در مسأله جبر و اختیار شد، او هم متکلم و هم فیلسوف شیعی است و اگر صفات واجب را عین ذات دانست، او هم یک متکلم و هم یک فیلسوف شیعی است هرچند در روکش اثبات مدعای واحد بین متکلم و فیلسوف شیعی تفاوت‌های مبنایی به چشم می‌خورد.

چون ملاصدرا(ره) از ناحیه متکلمین اهل سنت بی‌مهری‌های زیادی دیده است، آنها را مورد مذمت قرار داده است. در بسیاری از مسائل کلامی فخر رازی در هنگام بیان آرای مختلف اقولی را به حکما نسبت می‌دهد که هیچ حکیمی قائل به آن نیست. به‌عنوان مثال، هنگامی که در مورد علم خداوند به ماسوی سخن به میان می‌آورد، می‌گوید: ما قائلیم خداوند به ماسوی عالم است، خلافاً للحکماء یا در بحث فاعلیت حق تعالی می‌گوید: خداوند فاعل مختار است، خلافاً للحکماء. درحالی که بیان حکما در مسائلی بدین مهمتی، بسیار عمیق است که آنان از درک آن عاجزند. همین بی‌مهری‌های فخر رازی و نظیر او سبب گردید کسانی همانند غزالی نیز بدون مطالعه و بررسی افکار عمیق حکما با آنان به مخالفت برخیزند و از طریق غزالی این افکار، یعنی مخالفت با فلسفه، به شیعه رسوخ کند.

خوارج

نامگذاری:

شهرستانی می‌گوید: هر کس علیه امام حق که مورد توافق همه است خروج کند، خارجی است». (۲۰)

از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که لقب خوارج را دشمنانشان به آن گروه داده‌اند زیرا در این عنوان، یک نوع تمرّد و عصیان نهفته است.

خوارج خود را «شراة» می‌خواندند که به معنی «فروشنندگان» و مفرد آن شاری است، و این عنوان را از آن روی اختیار کردند که جان خویش را برای پاداش اخروی فدا می‌نمودند. این نام مأخوذ از آیه شریفه: «و من الناس من یشری نفسه...» (۲۱) و نیز آیه: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون» می‌باشد. (۲۲)

ظهور خوارج: بعد از قتل عثمان و بیعت اکثریت مردم با حضرت علی ابن ابیطالب(ع) در سال ۳۵ ه. ق، مسلمین به سه فرقه تقسیم شدند:

۱ - فرقه‌ای که تسایع ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) و مطیع اوامر و تواهی آن حضرت شدند.

۲ - فرقه دیگر بی‌طرفی اختیار کردند و کنار رفتند، این جماعت که اندکی بیش نبودند، نه حاضر شدند که در جنگهای بین مسلمین به طرفداری از آن حضرت قیام کنند و نه طرف مخالفین را بگیرند و به قول خود آنها از فتنه استیزال کردند و به همین جهت معتزله نامیده شدند، و این فرقه کوچک بی‌طرف را نباید با فرقه عظیمی که بعدها به نام معتزله ظهور کردند، اشتباه کرد.

۳ - فرقه‌ای به خونخواهی عثمان و مخالفت با امیرالمؤمنین قیام کردند و این فرقه که عثمانیه نیز خوانده می‌شوند، ریاستشان با طلحه و زبیر و عایشه دختر ابوبکر و زوجه رسول الله(ص) بود.

حضرت علی(ع) این جماعت را در واقعه جمل در سال ۳۶ ه. مغلوب کرد، طلحه و زبیر به قتل رسیدند و بقیه یاران گریخته، جمعی از آنان به سوی معاویه

رفتند و با اهل شام به مخالفت امیرالمؤمنین(ع) برخاسته و معاویه را پیشوای خود اعلام نمودند و جنگ صفین در سال ۳۷ ه. بروز کرد و آن واقعه چنانکه می‌دانیم، به جریان حکمیت منتهی گردید.

بعد از اعلان نتیجه حکم، جماعتی از مسلمین که در بیعت حضرت علی(ع) بودند، قبول حکمیت را صحیح نشموده، از بیعت آن حضرت بیرون رفتند و به عنوان خوارج قیام کردند و عقیده خود را به این جمله مختصر نمودند: «لا حکم الا لله» این جمله: «لا حکم الا لله» مانند برق در سراسر عالم اسلام منتشر شد و عده بسیاری آن را شعار و علامت مذهبی خود قرار داده، بر ضد علی(ع) قیام کردند و بر اثر شدت عملی که به خرج دادند، وحشت عجیبی ایجاد کرده بودند و جمله «لا حکم الا لله» دلها را پر از وحشت می‌کرد، علی(ع) فرمود: «کلمة حق یسراد بها الباطل».

آن گروه از سپاهیان علی(ع) که بر آن حضرت خروج کردند از قبیله بنی تمیم بودند و عده دیگر به خوارج ملحق شدند و جمعی از لشکر علی(ع) خارج و به خوارج پیوستند.

خوارج از کوفه خارج شدند و در محلی که «حرورا» نام داشت جمع شدند، بدین سبب آنها را «حروریه» نیز می‌گویند. حضرت علی(ع) در جنگ نهروان آنها را شکست داد و عده بسیاری از آنها را کشت ولی آنها نابود نشدند و کینه دشمنی‌شان سخت تر شد، تا توطئه قتل حضرت علی(ع) چیده شد، و آن حضرت به دست عبدالرحمن ابن ملجم که از خوارج بود، به شهادت رسید. تحریک یک زن که او نیز از خوارج بود و اغلب خویشانش در جنگ نهروان کشته شده بودند، در این جنایت بی‌اثر نبوده است.

گرچه خوارج در بدو امر از روی سیاست قیام کرده بودند، ولی بعد از مدتی در زمان عبدالملک عقاید سیاسی خود را با بحث لاهوتی و حکمت مقرون نمودند.

فرقه‌های خوارج

عده فرقه‌های خوارج بالغ بر بیست گروه مختلف است که هر یک از آنها در عقاید خود با دیگران تباین دارند و نام این فرقه‌ها را صاحب «الفرق بین الفرق» چنین آورده است:

- ۱- محکمه الاولی ۲- ازارقه ۳- نجدات ۴- صفریه ۵- عجارده ۶- خازمیه ۷- شعبیه ۸- معلومیه ۹- مجهولیه ۱۰- صلثیه ۱۱- شبیبیه ۱۲- شیبانیه ۱۳- اباضیه (به چند فرقه تقسیم شدند که معظم آنها عبارتند از حفصیه و حارثیه) ۱۴- معبدیه ۱۵- رشیدییه ۱۶- مکرتمیه ۱۷- حمیدییه ۱۸- شهرایحیه.

عقاید خوارج

هرچند فرقه خوارج با یک واقعه مهم سیاسی یعنی مسأله حکمت آغاز گردید و بدین جهت می‌توان آن را فرقه‌ای سیاسی نه کلامی نامید، ولیکن پس از مدتی سران آنان مجبور به موضع‌گیری‌هایی در مباحث کلامی شدند، که البته نسبت به دیگر فرقه‌ها بسیار اندک است. آنان باهم اتحاد و یگانگی نداشتند، فطرت بدوی و توخش بر آنها غلبه کرده در اندک چیزی اختلاف پیدا نموده، زیر بیرق این و آن، دسته‌دسته پراکنده شده، باهم نبرد می‌کردند.

نمی‌توان عقیده جامعی برای آنها به دست آورد، ولیکن در چند چیز هم عقیده بودند که در اینجا دو نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

۱- مسأله خلافت: خوارج می‌گفتند: خلیفه باید مسلمان باشد، بنده نباشد و

نمی‌تواند از مقام خلافت استعفا بدهد یا حکم معین نماید. انتخاب خلیفه از قبیله قریش الزام و ضرورت ندارد، بلکه حیثی هم می‌تواند به خلافت بنشیند، هر کس به اقامه احکام قرآن و سنت پیغمبر قیام کرد، خواه قریش باشد یا از سایر قبایل عرب، می‌تواند به مقام امامت برسد و چون انتخاب شد، باید مطیع امر خداوند باشد و الا عزل او واجب می‌شود. امام باید شخصی باتقوا، شمشیرزن و عادل باشد.

در تمام جزئیات موافقت نداشتند، قتل اینگونه افراد و همچنین زنان و فرزندانشان را مشروع ساختند. «افراط خوارج در این مسأله، عکس‌العمل منفی هم از جانب سردمداران حکومت و هم از جانب توده مردم به دنبال داشت و زمینه را برای ظهور فرقه‌ای مهیا نمود که رسماً از عقاید جناح معتدل خوارج مبنی بر عدم حکم درباره مرتکب کبیره پشتیبانی کردند» و بدین گونه طرح آنان مبنی بر ایجاد جامعه‌ای مرگب از قدسین را با شکست مواجه ساخت.

آنها معتقدند که مردم از حکومت یا امیر ناگزیر می‌باشند. امیر می‌تواند حق ضعیف را از قوی بگیرد و مردم از ستم خودپرستان آسوده می‌شوند، زیر لوای امیر مردم آرام زیسته، و خداپرستان به آسایش تمتع می‌کنند.

۲- مسأله کفر و ایمان است. خوارج اعمال را جزء ایمان می‌دانستند، بدین معنا کسی که ایمان داشته باشد، اگر مرتکب معصیت شد، ایمان او از بین می‌رود و مرتد و کافر می‌شود، مرتکب کبیره نه تنها کافر است بلکه مخلد در آتش نیز می‌باشد و بین او و سایر کفار هیچ فرقی نیست، آنان برای عقیده خود به کفر ابلیس استدلال نموده‌اند و گفتند که ابلیس بجز یک کبیره مرتکب نشد، آنجا که امر به سجد شد و امتناع ورزید در حالی که عارف و معترف به وحدانیت خداوند بود (۲۳).

آنانا پا را فراتر نهادند و گفتند قدرتهای موجود مرتکب کبیره شده‌اند و هر کس در پیکار با این قدرتهایه آنان نپیوندد، گناهکار است. اعضای گروه آنان مسلمانان واقعی هستند و فقط اردوگاه آنان «دارالاسلام» است و اسلام واقعاً در آن رعایت می‌شود. «قاعدین» که به اردوگاه آنان هجرت نمی‌کنند، گناهکار و کافر و خارج از امت اسلامند، حتی آن عده از مسلمانان که با خوارج

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقدمه ابن خلدون - ط - بیروت - دارالقلم - ص ۴۵۸
۲. شرح مقاصد - ج ۱ - ص ۱۲
۳. التعریفات - طبع تهران - ص ۸۰
۴. شرح مواقف - ج ۱
۵. شرح مقاصد - ج ۱ - ص ۱۱
۶. شوارق الالهام - ص ۵
۷. آشنایی با علوم اسلامی - کلام و عرفان - ص ۹
۸. شوارق الالهام - ص ۸
۹. مواقف - ص ۷
۱۰. گوهر مراد - ص ۱۸
۱۱. شوارق الالهام - ص ۱۲
۱۲. مواقف - ص ۸
۱۳. شوارق الالهام - ص ۱۲
۱۴. احتجاج مرحوم طبرسی - طبع مشهد، نشر مرتضی
۱۵. ملل و نحل شهرستانی - ج ۱ - ص ۱۲
۱۶. احتجاج مرحوم طبرسی - ص ۴۱ و ۴۲
۱۷. گوهر مراد، لاهیجی - ص ۲۴
۱۸. شرح مقاصد - ج ۱ - ص ۱۸۱
۱۹. اسفار - ج ۱ - ص ۳۶
۲۰. ملل و نحل شهرستانی - ج ۱ - ص ۱۱۴
۲۱. بقره - ۲۰۱
۲۲. توبه - ۱۱۲
۲۳. ملل و نحل - ج ۱ - ص ۱۱۰